



الکترا

| اورپیپید | غلامرضا شهبازی | کلاسیک یونانی (۱) |
| ELECTRA | Euripides | Gholam Reza Shahbazi |

| چاپ سوم |

شخصیت‌ها

دهقان، رعیتی تنگدست اما پاک‌زاد از اهالی می‌سنه که الکترا را اسمی به زنی گرفته است.

الکترا، دختر آگامنون

اورستس، پسر آگامنون

پیلادس، شاهزاده فوکیس، دوست اورستس

همسرایان، زنان اهل آرگوس

استاد، زمانی ملازم آگامنون بوده است.

پیک، ملازم اورستس

کلوتایمنسترا، همسر آگامنون

دیوسکوری (کاستور و پولوکس)، پسران زئوس و لدا و برادران کلوتایمنسترا و هلن

ملازمان

صحنه

کومه دهقان در مرزهای آرگولیس^۱

نمایشنامه الکترا در حدود سال ۴۱۳ پیش از میلاد بر صحنه رفت.

(دهقان از کومه بیرون می‌آید.)

دهقان: آه، آرگوس^۱ دیرین، رودهای ایناخوس^۲! زمانی آگامنون

شاه با هزار کشتی بر روی شما، رهسپار سرزمین تروا شد. او پیام فرمانروای کشور ایلون^۳ را هلاک ساخت و شهر بنام داردانوس را گشود. سپس به اینجا یعنی آرگوس بازگشت و غنایم فراوانی از بیگانگان به معابد بلند این شهر سپرد. در تروا بخت با او یار بود. اما در کاشانه خویش، نیرنگ همسرش کلوتایمنسترا و دست پسر توئستس، آیگیستوس، او را به نیستی کشاند.

او به خاک افتاد و چوب‌دست مرصع دیرین تانتالوس را بر جای نهاد. اکنون آیگیستوس، شاه این سرزمین است و باید دختر تیندارئوس را که همسر آگامنون بود به

1. Argos
2. Inachus

زنی گیرد. آگاممنون شاه آن‌گاه که به سوی تروا بادبان کشید کودکانش را در خانه گذاشت. پسری اورستس نام و دختری به نام الکترا. اورستس را آموزگار پیر پدرش ربود و با خود برد، چرا که آئیگستوس در پی قتلش بود. او اورستس را به استروفیوس سپرد تا در سرزمین فوکیس ببالد و پرورش یابد. دختر یعنی الکترا در خانه پدر ماند. در عنفوان جوانی، خواستگاران از سراسر یونان، نژاده‌مردان این سرزمین خواهانش بودند. اما آئیگستوس بیم آن داشت که دختر از یکی از این مردان پاک‌زاد، فرزندی به دنیا بیاورد که به خون خواهی آگاممنون برخیزد؛ پس او را در خانه نگاه داشت و با هیچ دامادی جفت نکرد. اما حتی این وضع هم آکنده از خطر بود. شاید او نهانی از مردانی پاک‌زاد صاحب فرزند می‌شد. پس آئیگستوس بر آن شد تا دختر را از میان بردارد. اما مادرش به رغم سنگدلی او را از چنگال آئیگستوس رهانید. او برای کشتن شوهرش دستاویزی داشت اما پروای آن داشت که قتل فرزندان نفرت به بار آورد.

پس آئیگستوس تدبیری به کار بست. او بانگ برآورد که به هر کس که پسر آواره آگاممنون را بکشد پاداشی از زر می‌دهد و الکترا را به زنی به من داد. من تباری می‌سنیایی دارم و از این رو کسی نمی‌تواند بر من خرده گیرد، اما با آن که نسبی عالی دارم مردی تنگ‌دستم، شرافت بینوایی را چاره نمی‌کند. از این رو آئیگستوس،